

تحلیلی بر شئون اخروی امامان علیهم‌السلام

محمدحسین فاریاب / استادیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره faryab@gmail.com

دریافت: ۹۴/۵/۱۹ پذیرش: ۹۴/۱۲/۳

چکیده

امامان علیهم‌السلام جانشینان خدا در نظام هستی‌اند. بیشترین آشنایی شیعیان با آنها مربوط به مقامات ایشان در همین نظام مادی است. درحالی‌که در این دنیا به دلیل وجود محدودیت‌ها، امکان تجلی تمام مقامات ایشان نیست. این نوشتار، با رویکردی عمدتاً حدیثی، به بررسی و تحلیل شئون و مقامات اخروی امامان علیهم‌السلام در سه مقطع برزخ، قیامت و بهشت می‌پردازد. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق، امامان علیهم‌السلام در هر سه عالم، حجت خدا بر بندگان بوده، شئونی خاص و ویژه دارند که وساطت فیض، حساب‌رسی اعمال بندگان، تقسیم بهشت و دوزخ از جمله آنهاست.

کلیدواژه‌ها: امامت، شئون امام، برزخ، قیامت، بهشت.

مقدمه

برترین انسان‌ها هستند؛ از این رو، می‌توانند بیش از هر کسی با عالم ماده ارتباط برقرار کنند. آنچه در این زمینه مورد توجه نگارنده است، تبیین شئون امامان علیهم‌السلام در آن نشئه می‌باشد. بی‌گمان، چنین نیست که امامان علیهم‌السلام نسبت به سایر ارواح در عالم برزخ شأن یا وظیفه‌ای نداشته باشند؛ به‌ویژه آنکه بر اساس روایتی صحیح، خداوند، قبل از این دنیا و در این دنیا و پس از این دنیا بر خلق خود حجت قرار داده (همان، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ از سوی دیگر، در روایات متواتری عنوان «حجت‌الله» بر امامان: اطلاق شده است (همان، ج ۱، ص ۱۹۳). بنابراین، می‌توان امامان علیهم‌السلام را حجت خدا بر بندگان در عالم برزخ دانست. با جست‌وجوی در روایات، دست‌کم چهار شأن برای ایشان قابل بررسی است:

۱-۱. حضور بر بالین محتضر

بر اساس روایاتی پرشمار، پیش از آنکه روح از بدن محتضر خارج شود، امامان علیهم‌السلام - یا برخی از آنها - به بالین او می‌آیند. محتوای این روایات با یکدیگر متفاوت است. برای نمونه، در برخی روایات از حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سه امام اول بر بالین شیعیان سخن به میان آمده است. ایشان ضمن سفارش به ملک‌الموت درباره‌ آسان گرفتن در قبض روح شیعیان، او را نیز بشارت به بهشت می‌دهند (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۴ و ۸۵؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۴؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۲۶). در برخی روایات، این مسئله تنها درباره‌ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام بیان شده است (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۴؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۳۲). در دیگر روایات، این مسئله درباره‌ تمام امامان علیهم‌السلام بیان شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۲۷ و ۱۲۸). در برخی دیگر از روایات،

بر اساس نصوص روایی، امامان علیهم‌السلام نخستین و برترین آفریدگان خداوند در نظام آفرینش هستند؛ از این رو، نه تنها شناخت ایشان همچون شناخت خداوند لازم و ضروری است، بلکه بابی به سوی شناخت حقیقی خداوند به‌شمار می‌رود. بی‌گمان، عقول آدمیان از درک کامل عظمت ایشان ناتوان است و عظمت راستین ایشان در سرای آخرت آشکار خواهد شد.

در روایات رسیده از معصومان، به گوشه‌هایی از مقامات اخروی امامان علیهم‌السلام اشاره شده است که پرده برداشتن از آنها باوری ویژه از عظمت ایشان برای حق‌پژوهان به دنبال دارد. اگرچه محدثان در منابع حدیثی نسبت به جمع‌آوری روایات اهتمام لازم را داشته‌اند، دسته‌بندی این روایات در سه مقطع برزخ، قیامت و بهشت و نیز تحلیل این روایات و تبیین این شئون در نسبت با مقام امامت کمتر دغدغه این محدثان و دیگر محققان بوده است. این نوشتار به بررسی و تحلیل شئون امام در برزخ، قیامت و بهشت می‌پردازد.

۱. شئون امام در عالم برزخ

بر اساس داده‌های قرآنی انسان‌ها پس از مرگ تا پیش از قیامت در عالمی به نام برزخ به حیات خود ادامه می‌دهند تا آنکه قیامت کبرا برپا شود. در اینکه ایشان در سرای برزخ چگونه حیاتی دارند، سخن فراوان است که مجال طرح آن در این نوشتار نیست؛ اما ارتباط ارواح با عالم دنیا امری ممکن، بلکه واقع و محقق است؛ اگرچه نمی‌توان تمام انسان‌ها را در میزان و مقدار چنین ارتباطی، مساوی دانست. بر اساس برخی روایات، انسان‌ها به میزان منزلت خود، بر ایجاد ارتباط با سرای حاکی توانا هستند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۳۰). از سوی دیگر، در منظومه فکری شیعیان، امامان علیهم‌السلام

پنداشت برخی محدثان از روایات پیش‌گفته همان گزینۀ نخست - یعنی حضور امامان علیهم‌السلام بر بالین محتضر - است؛ از این روست که اشکالات یادشده را مطرح کرده، درصدد پاسخ به آنها برآمده‌اند (همان). نگاهی دوباره به روایات، نشان از این واقعیت دارد که در برخی روایات، تنها این مسئله مطرح است که محتضر امامان یا برخی از ایشان را می‌بیند: «لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ مُؤْمِنَةٌ أَبَدًا حَتَّى تَرَاهُمَا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۸ و ۱۲۹؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۶).

اما در برخی دیگر از روایات، از حضور ایشان سخن به میان آمده است: «إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَاحْتَضَرَ حَضْرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَبْرِئِيلُ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۳۲).

در میان هر دو دسته از روایات، روایات معتبر نیز وجود دارد. ضمن آنکه، چنین نیست که روایات دسته اول در تعارض با روایات دسته دوم باشد، بلکه این دو دسته، قابل جمع با هم هستند؛ بدین سان که روایات دسته دوم مطلق بوده و چگونگی «دیدن» را تعیین نکرده است، اما روایات دسته دوم این مهم را نیز بیان کرده است. از این رو، می‌توان مدعی شد که حقیقتاً امامان علیهم‌السلام بر بالین محتضر حاضر می‌شوند. البته این سخن بدین معنا نیست که ایشان با جسم برزخی از عالم برزخ به این دنیا می‌آیند؛ بلکه سخن از ظاهر شدن ایشان یا همان تمثل است؛ همان‌گونه که فرشته برای حضرت مریم متمثل شد: ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم: ۱۷).

نکته دیگر آنکه جست‌وجو در متون حدیثی بیانگر ظاهر شدن‌های مکرر افراد برزخی برای انسان‌ها در این دنیاست و البته در هیچ‌یک از آنها سخن از آمدن افراد از آن دنیا به این دنیا نیست؛ این روایات مؤید این آموزه است که انسان با جسم برزخی خود برای افراد دنیوی ظاهر و متمثل می‌شود؛ چنان‌که در روایتی که با سندهای

از حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر بالین محتضر - از هر دین و آیینی - سخن به میان آمده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۸۴؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۱). چنان‌که در برخی روایات، این رخداد برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و سه امام نخستین حکایت شده است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲۸؛ مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۲۳).

چنان‌که ملاحظه شد، روایات در این باره فراوان بوده، در منابع حدیثی نخستین با سندهای مختلف نیز وجود دارند؛ از این رو، می‌توان به صدور این مضمون از معصوم علیه‌السلام اطمینان یافت. با وجود این، اشکالاتی در این میان درباره چگونگی حضور امامان علیهم‌السلام به بالین محتضر در این دنیا مطرح است؛ اشکالاتی که موجب شده تا علامه مجلسی صرف ایمان به این حقیقت - بدون جزئیات - آن را کافی بداند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۰۰). برای نمونه، به دو اشکال اشاره می‌کنیم:

یکم: چگونه است که امام علیه‌السلام بر بالین محتضر حاضر می‌شود، اما دیگران او را نمی‌بینند؟

دوم: حضور امامان علیهم‌السلام بر بالین هر محتضری در تمام دنیا چگونه ممکن است؟

به نظر می‌رسد پیش از هر پاسخ، اساساً باید دانست آیا حقیقتاً آنچه اتفاق می‌افتد حضور امامان علیهم‌السلام بر بالین محتضر است یا آنکه ایشان در عالم برزخ بوده و محتضر جایگاه آنها را می‌بیند و آن حضرات از آن جایگاه، وی را به بهشت بشارت داده یا او را از جایگاهش در دوزخ آگاه می‌سازند؟ دو اشکال پیش‌گفته آن‌گاه وارد می‌شود که ثابت شود امامان علیهم‌السلام به این دنیا می‌آیند، اما اگر گفته شود که ظاهر روایات تنها بیانگر آن است که چشم فرد محتضر به عالم برزخ باز شده و امامان علیهم‌السلام را در آنجا می‌بیند، آن دو اشکال اساساً مطرح نخواهند بود.

۱-۲. استقبال از ارواح مؤمنان

در روایاتی آمده که امامان علیهم السلام - یا برخی از آنها - به ملاقات برخی مردگان به هنگام ورود به عالم برزخ می‌آیند. برای نمونه، در برخی روایات آمده که وقتی شیعه‌ای وارد قبر می‌شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سه امام اول به استقبال او می‌آیند و بدین ترتیب، موجب آسایش او به هنگام ورود به این عالم جدید خواهند شد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۴۵). تعداد این روایات ناچیز است و بر اساس جست‌وجوی نگارنده، کمتر از انگشتان یک دست است. با وجود این، بسیار طبیعی است که امامان علیهم السلام در عالم برزخ در قبال ارواح انسان‌ها - به‌ویژه شیعیان - شئونی داشته باشند که یکی از آنها کمک به وضعیت شیعیان و استقبال از آنها در آن عالم باشد.

البته در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام با تأکید بر بهره‌مندی شیعیان از شفاعت پیامبر و اوصیای ایشان در روز قیامت، از وضعیت ایشان در برزخ اظهار نگرانی کردند (همان، ج ۱، ص ۲۴۲)؛ گویی ایشان مسئولیتی در قبال شیعیان در آن نشئه ندارند. در روایت دیگری نیز نظیر این مضمون تکرار شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۴).

روایت نخست به دلیل وجود دو راوی مجهول - احمد بن محمد و عبدالرحمان بن حماد - معتبر نیست؛ روایت دوم نیز اساساً سند ندارد؛ از این رو، نمی‌توان به آنها استناد کرد؛ اگرچه دلیل روایی محکمی نیز بر اثبات فرضیه مقابل نداریم.

۱-۳. بررسی اعمال بندگان

در روایتی آمده است: هر یک از بندگان که از دنیا می‌رود و وارد قبر می‌شود، اعمال او بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر امامان علیهم السلام عرضه می‌شود (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص

مختلفی نقل شده، چنین آمده که امیر مؤمنان علیه السلام در دوران خلافت ابوبکر، وی را به منطقه‌ای برد و در آنجا رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر ایشان ظاهر شدند (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۴-۲۸۲). در روایتی دیگر نقل شده که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشغول طواف بودند، حضرت آدم و نوح علیهم السلام بر ایشان ظاهر شدند (همان، ص ۲۷۹). در روایتی دیگر، از حضور وصی حضرت موسی علیه السلام نزد امام علی علیه السلام سخن به میان آمده (همان، ص ۲۸۲) و سرانجام در حدیث دیگری، ظاهر شدن امام سجاد علیه السلام برای امام باقر علیه السلام توصیف شده است (همان).

اگرچه ممکن است تمام روایات یادشده اعتبار سندی لازم را نداشته باشند، مجموعه آنها می‌تواند بیانگر اعتبار صدور این مضمون باشد که جسم برزخی قابل تمثل برای افراد این دنیا است.

اینک لازم است به بررسی اشکالات پیش‌گفته بپردازیم. البته روشن است که پاسخ به این اشکالات در گرو شناخت حقیقت وجود برزخی انسان است که خود پژوهشی مستقل می‌طلبد؛ اما به طور اجمال می‌توان گفت: پاسخ به اشکال نخست آن است که ویژگی جسم برزخی و مثالی آن است که قابل دیدن برای همگان نیست؛ به دیگر بیان، این جسم مانند جسم مادی نیست، بلکه جسمی است که در موقعیتی ویژه، برای برخی افراد ممثل می‌شود؛ از این رو، قابل تصور است که در یک مجلس، کسانی این جسم را دیده و کسانی نبینند.

اشکال دوم نیز چنین پاسخ داده می‌شود که جسم برزخی به گونه‌ای است که قابل انشاء و تولید به میزان فراوان است و هر قدر که فرد از سعه وجودی بیشتری برخوردار باشد، از توانایی بیشتری در این باره برخوردار است (ر.ک: ترکاشوند، ۱۳۹۱، ص ۲۷۴-۲۰۹).

انجام می‌دهند و حاجت‌دهنده اصلی کسی جز ذات مقدس پروردگار نیست؛ از این رو، شأن ایشان همان وساطت فیض است.

معصومان علیهم‌السلام در روایات فراوانی پیروان خود را به امر زیارت تشویق کرده‌اند (ابن قولویه، ۱۳۵۶) و در روایاتی چند بر این مسئله تأکید شده که زیارت امام در حال مر و زندگی آثار فراوانی دارد (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۰؛ همو، ۱۴۰۶ق، ص ۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۱). چنین مضمونی، خود این آموزه را القا می‌کند که همچون حال حیات، در عالم برزخ نیز می‌تواند واسطه فیض باشد. افزون بر آن، در زیارت‌نامه‌های بسیاری، تشویق به درخواست از پیامبر و امامان علیهم‌السلام بیان شده است؛ چنان‌که در حدیثی آمده است: وقتی به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌روید، با قلبی محزون و رخساری غمگین رفته، حاجت‌های خود را از وی بخواهید (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۶۷). در برخی روایات نیز تأکید شده که خداوند خود به مردم دستور داده تا حاجت‌های خود را از ایشان درخواست کنند (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۴۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۹۰).

۲. شئون امام در روز قیامت

در ذیل، به برخی از شئون امام علیه‌السلام در سرای آخرت اشاره می‌شود:

۲-۱. جلوداری

شاید بتوان نخستین جلوه روز قیامت را که انسان‌ها در آن حضور دارند، برخاستن آنها از قبور دانست: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس: ۵۱). در اینکه مردم چگونه در صحرای محشر حاضر می‌شوند، سخن فراوان است، اما در برخی از آیات قرآن کریم تصریح شده که مردم همراه امام خود فراخوانده شده،

(۴۲۸). این روایت اعتبار سندی لازم را ندارد؛ زیرا یک راوی مهمل - عبدالکریم بن یحیی خثعمی - در میان راویان این سند وجود دارد. آنچه در روایات معهود است، سؤال از ولایت در قبر است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۴۱). البته فقره «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» در زیارت جامعه نیز می‌تواند دلیلی بر وجود این شأن برای امامان علیهم‌السلام باشد.

البته ممکن است گفته شود که تعبیر «حساب» مربوط به روز قیامت است، اما در جواب می‌توان گفت که دلیلی بر اختصاص این مفهوم به قیامت وجود ندارد.

۱-۴. وساطت فیض

پیش از تبیین این مسئله، یادکرد این نکته ضروری است که آموزه وساطت فیض از جایگاه رفیع ائمه اطهار علیهم‌السلام در نظام هستی پرده برمی‌دارد که بر اساس روایاتی فراوان، ایشان واسطه فیض میان خدا و آفریدگان هستند و فیوضات الهی از مجرای ایشان به آفریده‌های عالم می‌رسد (برای نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۲۴۰).

نکته دیگر آنکه جلوه دیگر این شأن، پاسخ‌گویی به نیازها و حاجت‌های مردم است که این کار، در حال مر و زندگی انجام می‌شود. از همین روست که یکی از سنت‌های دینی شیعیان رفتن به زیارت مزار امامان پاک علیهم‌السلام و درخواست حاجت از ایشان است. گاه نیز ایشان در مجالس مذهبی و غیر آن، از امامان علیهم‌السلام می‌خواهند تا حاجت‌هایشان را برآورده کنند.

وجود این سنت دینی، خود بیانگر این اعتقاد عمومی است که امامان علیهم‌السلام شأن پاسخ‌گویی به درخواست حاجت‌مندان را دارند. البته ناگفته پیداست که این امر هرگز به معنای مستقل دانستن ایشان در این امور نیست، بلکه بر این باوریم که ایشان به اذن خداوند چنین کاری

آن‌گاه تکلیف ایشان - بهستی و جهنمی بودن - روشن می‌شود: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء: ۷۱).
 به تصریح آیه، در قیامت مردم را با پیشوایان آنها به محشر فرامی‌خوانند. به دیگر سخن، امامان هر قومی جلودار مردم در آنجا هستند. امامان شیعه علیهم‌السلام نیز از این امر مستثنا نیستند؛ از این رو، آنها جلودار پیروان خود در آنجا هستند. نکته دیگر آنکه واژه «بِإِمَامِهِمْ» مطلق بوده و شامل امام حق و باطل می‌شود، از این روست که اگر در این آیه بلافاصله مردم به دو قسم تقسیم شده، گفته می‌شود: نیکوکاران به بهشت رفته و گمراهان به جهنم می‌روند (اسراء: ۷۱ و ۷۲)، براساس همان انتخابی است که درباره امام حق و باطل داشته‌اند؛ بدین معنا که امام حق با پیروان خود به بهشت می‌روند و پیروان امام باطل که در این دنیا گمراه، و نسبت به دیدن امام حق نابینا بودند، همراه با امام خود در آنجا نیز نابینا تر و گمراه‌تر خواهند بود.

در روایات رسیده از پیشوایان دین، نیز بر وجود چنین شأنی برای امامان معصوم علیهم‌السلام تأکید شده است. برای نمونه، امام باقر علیه‌السلام در روایتی صحیح نقل می‌کند که وقتی آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ نازل شد، مسلمانان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: مگر شما امام تمام مردم نیستید؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «من فرستاده خدا به سوی تمام مردم هستم و لکن پس از من، از جانب خدا امامانی از اهل بیتم برای مردم خواهد بود که در میان مردم برمی‌خیزند، پس انکار می‌شوند و امامان کفر و گمراهی و پیروانشان به آنها ظلم می‌کنند...» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۵؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۵).

ظاهر روایت آن است که امامان از اهل بیت پیامبر همان امامانی هستند که مورد نظر آیه شریفه است. در روایت صحیح دیگر امام صادق علیه‌السلام با بیان آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ بر لزوم شناخت امام تأکید کردند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷۲).

یعقوب بن شعیب در روایتی صحیح از امام صادق علیه‌السلام این حقیقت را با تفصیل بیشتری نقل می‌کند؛ بدین گونه که با نام بردن از امامان علیهم‌السلام، آنها را امامان دوره خود دانسته که در سرای قیامت آنها را با امت خود می‌خوانند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۴).

افزون بر آن، به کسانی که امامان معصوم علیهم‌السلام را به عنوان امامان خود برگزیده‌اند، بشارت داده شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در روایتی صحیح خطاب به مالک رضی‌الله‌عنه فرمودند: «همانا هیچ قومی نیست که در دنیا به امامت کسی تن داده باشند مگر آنکه در روز قیامت آورده می‌شود در حالی که آن قوم او را لعنت کرده و او نیز آن قوم را لعنت می‌کند، مگر شما و هر کس که مثل شما باشد» (همان، ج ۱، ص ۱۴۳). از آنچه گذشت، روشن می‌شود که یکی از شئون امام در قیامت، شأن جلودار بودن پیروان خود است.

۲-۲. پرچمداری

در روایاتی پر شمار آمده که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام پرچمدار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت است. فراوانی این روایات به گونه‌ای است که ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌سازد؛ برای نمونه، پیامبر خدا به علی علیه‌السلام فرمودند: «... أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۹؛ نیز ر.ک: ابن مغازلی شافعی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۱ و ۹۲). البته در روایات، این شأن تنها برای امام علی علیه‌السلام بیان شده است؛ از این رو، چنین برمی‌آید که چنین شأنی از باب مقام امامت نباشد، مگر آنکه گفته شود پرچمداری امام علی علیه‌السلام از باب آن است که امر امامت و ولایت، مظهر و تمام‌کننده اسلام است؛ به‌ویژه آنکه تأکید شده که ایشان هم در دنیا و هم در آخرت پرچمدار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، امام علی علیه‌السلام نیز به عنوان نماد امر امامت معرفی شده است.

۲-۳. بازگشتگاه و حسابرس بندگان

یکی دیگر از مواقف قیامت، موقف حساب و کتاب است؛ بدین معنا که ابتدا به حساب بندگان رسیدگی شده: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۱)، آن‌گاه نامه عمل هر کسی به دستش داده می‌شود (نشقاق: ۷-۱۱).

در روایاتی به این مطلب تصریح شده است که امامان علیهم‌السلام بازگشتگاه مردم و حسابرس اعمال ایشان هستند؛ چنان‌که امام کاظم علیه‌السلام در روایتی صحیح به سماعه فرمودند: «یا سماعه! إلینا إیاب هذا الخلق وعلینا حسابهم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۶۲؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۵۲). امام هادی علیه‌السلام نیز در زیارت جامعه کبیره فرمودند: «إیاب الخلق إلیکم و حسابهم علیکم» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۲). امام باقر علیه‌السلام هم پس از تبیین مسئله حساب و کتاب مردم در قیامت، بر وجود چنین شأنی برای امامان علیهم‌السلام تأکید کردند: «... ثم یدعی بنا فیدفع إلینا حساب الناس» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۵۹).

ممکن است این امر در نگاه نخست با آیات قرآن کریم ناسازگار بنماید؛ آیاتی که در آنها تعبیر «والله سریع الحساب» به کار رفته است (رعد: ۴۱). در برخی دیگر از آیات، حساب بندگان به عهده خداوند نهاده شده است: ﴿فَأَنمَّا عَلَیكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَیْنَا الْحِسَابُ﴾ (رعد: ۴۰). در برخی دیگر از آیات نیز حصرگونه، خداوند متعال حسابگر اعمال بندگان شمرده شده است: ﴿إِن حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ﴾ (شعراء: ۱۱۳)؛ چنان‌که در برخی آیات نیز تصریح شده است: ﴿إِنَّا إِلَیْنَا إیَابُهُمْ ثُمَّ إِنَّا عَلَیْنَا حِسَابُهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵ و ۲۶). جالب آنکه برخی عالمان اهل سنت نیز که با عقیده تشیع - مبنی بر اینکه حساب بندگان با امام است - آشنایی داشته‌اند، آیات آخر سوره غاشیه را دلیلی بر رد این عقیده دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۳۱).

پاسخ به این پرسش با رهیافت از زبان و ادبیات قرآن کار دشواری نیست؛ چه، در موارد دیگری نیز کاری که به خداوند نسبت داده شده - حتی به نحو تمام و کمال - به دیگران هم نسبت داده شده است؛ چنان‌که قرآن کریم در مسئله کیفیت گرفتن جان بندگان، گاه خداوند را مسئول این کار معرفی می‌کند (زمر: ۴۲) و گاه نیز ملک الموت را (سجده: ۱۱). آری، آشنایی با این معارف برای کسانی که حقیقت آموزه «بل امر بین الامرین» و توحید افعالی را درک نکرده‌اند، دشوار است، درحالی‌که دانشمندان شیعی با رهیافت از آموزه یادشده مشکلی در جمع میان آیات یادشده ندارند. در بحث ما نیز، اینکه بازگشتگاه بندگان و حسابگر اعمال آنها به طور حقیقی خداوند باشد، اما همین کار به طور طولی به دیگران نسبت داده شود، منافاتی با آموزه‌های قرآنی ندارد.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که یکی از شئون امامان علیهم‌السلام حساب‌رسی از رفتار بندگان است. این امر نشان از جایگاه رفیع امامت دارد. بدون تردید، چنان نیست که ایشان به خاطر شخصیت حقیقی‌شان این مسئولیت را بر عهده دارند، بلکه، در حقیقت از آنجا که پذیرش امامت امامان علیهم‌السلام - بر حسب روایات پرشمار - معیار پذیرش عقاید و اعمال است، صاحبان منصب امامت نیز حسابرس بندگان هستند تا دانسته شود که انسان‌ها به امامت ایشان اذعان داشته‌اند یا خیر. آری، اگرچه توحید رکن رکین عقاید یک انسان است، اما توحید بدون پذیرش امامت امامان، سودمند نخواهد بود؛ از این رو، بازگشتگاه مردم امامان هستند تا دانسته شود که توحید با پذیرش امامت ایشان بوده یا بدون آن.

۲-۴. شهادت بر اعمال

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات پرشمار، در سرای

آخرت موجوداتی به عنوان شاهد بر اعمال حاضر می‌شوند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الشَّهَادُ﴾ (غافر: ۵۱). از برخی آیات و نیز روایات معتبری که در تفسیر آنها وارد شده است، چنین برمی‌آید که یکی از شئون امامان علیهم‌السلام در جهان آخرت، شاهد بودن ایشان است؛ برای نمونه، در قرآن کریم چنین آمده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳).

امام باقر علیه‌السلام در روایتی صحیح‌ه در تفسیر آیه یادشده فرمودند: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۱؛ صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۶۳). روایات پرشمار دیگری نیز با سندهای مختلف همین مضمون را تأیید کرده‌اند (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۶۲، ۸۲ و ۸۳)؛ چنان‌که ابویصیر نیز در روایتی دیگر همین مضمون را از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است (همان، ص ۸۳).

برید عجللی هم در روایتی صحیح‌ه از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه یادشده می‌پرسد. امام علیه‌السلام با تأکید بر شاهد بودن امامان علیهم‌السلام، این مطلب را بیان کردند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز شاهد بر آنها بوده و هر کس امامان را تصدیق یا تکذیب کند، ایشان نیز روز قیامت او را تصدیق یا تکذیب می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۰).

آیه دیگری که در همین زمینه می‌تواند وجود این شأن را برای امامان علیهم‌السلام ثابت کند، آیه ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۴۱) است. امامان علیهم‌السلام در تفسیر این آیه، خود را به عنوان شاهد اعمال بندگان به‌شمار آورده‌اند؛ چنان‌که سماعة در روایتی موثقه از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان با اختصاص پیام این آیه به امت اسلام، این شأن را برای امامان علیهم‌السلام یادآور شدند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۰).

ظاهر روایات یادشده بر شاهد بودن امامان علیهم‌السلام دلالتی روشن دارد؛ با وجود این، چستی این شهادت، گستره آن و سرانجام ارتباط آن با مقام امامت سخنی دیگر است که نیازمند تأمل بیشتر است؛ به دیگر سخن، اولاً، مقصود از شهادت امام چیست؟ ثانیاً، شهادت امام بر چه چیزی است؟ آیا بر اعمال انسان شهادت می‌دهد یا شهادت در اموری دیگر است؟ آیا شهادت او تنها راجع به امت خود است یا آنکه او شاهد بر رفتار تمام انسان‌ها و نیز سایر امور است؟ ثالثاً، مقام شهادت چه ارتباطی با مقام امامت دارد؟ درباره پرسش اول باید دانست که این پرسش تنها درباره امام و شهادت او نیست، بلکه می‌توان آن را درباره شهادت پیامبران و فرشتگان نیز جاری دانست. در نگاه عرفی، شهادت مقوله‌ای است که با مقوله علم ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ بدین معنا که شهادت نیازمند علم، آن هم علم از راه مشاهده و دیدن است؛ بنابراین، کسی می‌تواند بر عمل کسی شهادت بدهد که شاهد انجام آن عمل باشد، از این روست که خداوند متعال که خود شاهد و ناظر علی‌الاطلاق است، بر همه اعمال انسان‌ها گواه است: ﴿أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (مائده: ۱۱۷).

همچنین اعضای انسان اگر می‌توانند شهادت دهند نیز از همین باب است: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نور: ۲۴). به همین سان، اگر پیامبر و امام علیهم‌السلام می‌توانند بر چیزی شهادت دهند، بدین معناست که آن را دیده و بدان علم دارند، وگرنه معنا ندارد که بدون دیدن و بدون علم بخواهند بر آن شهادت دهند که این حقیقت نشان از علم فراوان آن حضرات دارد.

پرسش دوم درباره گستره شهادت امام بود. چنان‌که گفته شد، پرسش اینجاست آیا شهادت امام بر اعمال انسان‌هاست یا در اموری دیگر است؟ آیا شهادت او تنها راجع به مردم عصر خود است یا آنکه او شاهد بر رفتار

این روایت، مسئله شاهد بودن و حجت بودن توأمان بیان می‌شود که می‌تواند این برداشت را تقویت کند که مقصود از «تصدیق»، تصدیق حجت بودن امامان علیهم‌السلام باشد. انگاره یادشده به خوبی ارتباط میان امامت و شهادت را به تصویر می‌کشد، اگرچه احتمال نخست - شهادت بر اعمال انسان‌ها - نیز نمی‌تواند باطل دانسته شود.

۲-۵. جایگاه امامان در اعراف

بر اساس آیات قرآن کریم، اعراف جایگاهی میان بهشت و جهنم است: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» (اعراف: ۴۶). درباره اینکه اعرافیان چه کسانی هستند، دیدگاه‌های گونه‌گونی وجود دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۱ و ۴۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۳ و ۳۶۴). به نظر می‌رسد پیش از رجوع به این دیدگاه‌ها یا روایات لازم است مدلول خود آیات بررسی شود. مجموعاً چهار آیه متوالی در سوره «اعراف» است که به بیان این مسئله پرداخته است. نخستین آیه، همان آیه‌ای است که در سطور پیشین بیان شد. بر اساس این آیه و آیه پس از آن، اعرافیان کسانی هستند که وارد بهشت نشده‌اند، اما آرزوی ورود به آن را دارند؛ اینان به بهشتیان درود می‌فرستند. همچنین ایشان به جهنمیان نظر افکنده و دعا می‌کنند که خداوند آنها را با آنان قرار ندهد (اعراف: ۴۷). از این بیان روشن می‌شود که مقام ایشان پایین‌تر از کسانی است که وارد بهشت شده‌اند؛ چراکه آرزوی ورود در بهشت را دارند، ولی هنوز وارد نشده‌اند. به دیگر سخن، ایشان موقعیتی متزلزل دارند.

اما در دو آیه بعد، گویا تصویری دیگر از اعرافیان ارائه می‌شود؛ بدین‌گونه که اینان با لحنی عتاب‌آلود جهنمیان را خطاب قرار داده و می‌گویند: «مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا

تمام انسان‌ها و نیز سایر امور است؟ نکته آغازین در پاسخ به پرسش یادشده آن است که مطابق با برخی روایات، هر امامی شاهد بر امت در دوره خود است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۰). البته این امر منافاتی با آنکه امام علیه‌السلام بتواند بر تمام امت‌ها شهادت بدهد، ندارد. نکته دوم آنکه در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که شهادت امام، شهادت بر اعمال انسان‌هاست و این شهادت همچون شهادت فرشتگان یا اعضای انسانی است. در این صورت، چنین مقامی نشان از گستره فراوان علم امام دارد که نسبت به اعمال انسان‌ها شهودی عینی دارد. البته در روایات، سخنی از آنکه امام بر تمام اعمال انسان‌ها شهادت می‌دهند، نیست و تنها از اصل شهادت حکایت می‌کنند که چنین امری با شهادت کلی یا جزئی هر دو سازگار است. نکته دیگر آنکه با وجود شاهدانی همچون فرشتگان - به‌ویژه فرشتگانی که همواره همراه انسان هستند - و نیز اعضای انسانی، آیا نیازی به شهادت امام علیه‌السلام احساس می‌شود؟

این نکات موجب می‌شود تا این احتمال به ذهن خطور کند که مقصود از شهادت امام علیه‌السلام به طور خاص، شهادتی ویژه و متناسب با مقام امامت است و آن چیزی نیست جز شهادت بر پذیرش یا عدم پذیرش ولایت و امامت امامان معصوم علیهم‌السلام. به دیگر سخن، امامان علیهم‌السلام که صاحب منصب امامت هستند، بر پذیرش یا عدم پذیرش امامت و ولایت خود از سوی مردم شهادت می‌دهند. در تأیید انگاره یادشده می‌توان به صحیحۀ برید عجللی از امام صادق علیه‌السلام اشاره کرد که آن حضرت با بیان آنکه ایشان شاهدان الهی بر مردم و حجت‌های خدا در زمین هستند، فرمودند: «... ما شاهدان بر مردم هستیم، پس هر کس تصدیق کند، در قیامت او را تصدیق می‌کنیم و هر کس تکذیب کند، در قیامت او را تکذیب می‌کنیم» (همان). در

۶-۲. جایگاه امامان در موقف میزان

آیات قرآن کریم از وجود موقفی در قیامت به نام «میزان» خبر می‌دهند: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبِّ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (انبیاء: ۴۷).

در اینکه حقیقت میزان چیست، سخن فراوان است. تصویری که در آیات قرآن کریم و نیز برخی روایات از آیات ارائه شده است، تصویری ظاهری و مادی از میزان است؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۸). در این آیه، از سنگینی ترازو سخن به میان آمده که در نگاه نخست، مادی بودن آن را به ذهن القا می‌کند. در روایات نیز بر مواردی همچون ذکر صلوات تأکید شده که موجب سنگینی میزان می‌شود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۹۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۵۹ و ۶۷۰).

در سوی مقابل، در برخی روایات، آموزه «میزان» تأویل می‌شود؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام با رد تفسیر ظاهری از میزان، بیان می‌کنند که مقصود از میزان، همان عدالت خداوند است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۵۱). در روایتی نیز تأکید شده است که مقصود از میزان، چیزی جز پیامبران و اوصیا نیستند که اعمال آنها معیار سنجش اعمال دیگران است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۶۸). در برخی زیارت‌نامه‌ها هم از امام علی علیه السلام به عنوان «میزان‌الاعمال» یاد شده (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۷، ص ۲۸۷)؛ چنان‌که در روایتی نیز میزان بر آن حضرت منطبق شده است (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۹).

در داوری میان روایات می‌توان گفت که هرچند حقیقت عالم قیامت بر ما پوشیده است، تفسیر مادی از آموزه میزان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چه، سنجش هر چیزی به تناسب حقیقت آن است. اعمال انسان مانند امور

کُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (اعراف: ۴۸). به گزارش قرآن کریم، اعرافیان در ادامه، مسخره شدن مؤمنان از سوی جهنمیان را برای اهل دوزخ یادآور شده و سخن خود را چنین ادامه می‌دهند: ﴿أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ﴾ (اعراف: ۴۹). آن‌گاه خطاب به مؤمنان می‌گویند که با خاطری آسوده وارد بهشت شوند.

در این دو آیه، این تصویر از اعرافیان ارائه می‌شود که گویی ایشان انسان‌هایی صاحب نفوذ و برجسته‌اند که اجازه سرزنش کردن جهنمیان را دارند و اذن ورود به مؤمنان برای رفتن به بهشت می‌دهند. جالب آنکه در روایات نیز دو مضمون مختلف به چشم می‌آید. بدین سان که در برخی روایات، اصحاب اعراف به واماندگانی تفسیر شده‌اند که کارهای خوب و بد آنها مساوی شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۸۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۳۷)؛ گویی که نیاز به دست‌گیری دارند. در سوی مقابل، در روایاتی پرشمار اصحاب اعراف بر امامان علیهم السلام تطبیق شده است تا جایی که صاحب کتاب *بصائر الدرجات* حدود نوزده روایت نقل کرده است (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹۵-۵۰۰؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۵). از مجموع چهار آیه سوره «اعراف» و نیز روایاتی که گذشت، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که دو گروه بر گذرگاه اعراف قرار دارند: یکی، گروهی که نیازمند کمک برای ورود به بهشت هستند؛ دیگری، گروهی که صلاحیت کمک کردن به واماندگان را دارند. گروه دوم همان امامان علیهم السلام هستند؛ جالب آنکه در روایتی نیز به این مطلب تصریح شده است که اعراف گذرگاه و تپه‌ای است که مؤمنان خالص بدون درنگ از آن عبور می‌کنند، اما کسانی که اعمال خوب و بد آنها مخلوط است، در آنجا توقف کرده و با کمک امامان علیهم السلام وارد بهشت می‌شوند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲).

صراط آورده می‌شوند، منادی ندا می‌زند که ای آتش خاموش شو. پس آتش می‌گوید: بشتابید و از من عبور کنید که نور شما شعله مرا خاموش می‌کند.

فراوانی روایات در این قسمت نیز به گونه‌ای است که می‌توان به صدور این مضمون از معصوم علیه السلام اطمینان یافت. از آنچه گذشت، به دست می‌آید که داشتن ولایت امامان علیهم السلام موجب گذر از موقف صراط و ورود به بهشت است. جالب آنکه در روایتی، از دو نوع صراط یاد شده است: صراطی در این دنیا که همان امام مفترض الطاعة است و صراطی در قیامت که یک پل است؛ هر کسی که امام خود را در این دنیا شناخته و از او پیروی کرده باشد، از آن عبور می‌کند و وارد بهشت می‌شود (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱). از همین جاست که شأن دیگری برای ایشان تعریف می‌شود که می‌توان از آن به «قسمت‌کننده بهشت و جهنم» یاد کرد.

۲-۸. قسمت‌کننده بهشت و جهنم

بهشت و جهنم از حقایق غیرقابل انکار در سرای دیگر است. در روایاتی آمده که امیرمؤمنان علیه السلام قسمت‌کننده بهشت و جهنم است. این مقام، در نگاه نخست، مقامی ویژه برای آن حضرت - و نه دیگر امامان علیهم السلام - به نظر می‌رسد، اما چنان‌که خواهد آمد، ارتباطی تنگاتنگ با منصب امامت دارد. شمار روایات یادشده چنان فراوان است که تردیدی در صدور این مضمون از معصوم علیه السلام باقی نمی‌ماند، ضمن آنکه در متون حدیثی اهل سنت نیز چنین روایاتی به چشم می‌آید (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۶۱).

در این باره عبداللّه بن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خطاب به امام علی علیه السلام فرمودند: «فَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۱). امام صادق علیه السلام نیز در روایتی صحیحه نقل کردند که

موزون مادی نیست تا لازم باشد با ترازو سنجیده شود؛ از این رو، نمی‌توان تفسیر یادشده را مطابق با واقع دانست. از سوی دیگر، روایاتی که میزان را بر پیامبران و اوصیا منطبق می‌کرد، نیز به لحاظ کمیت و کیفیت سند، قوت لازم را ندارد؛ اما در مجموع، معقول‌تر به نظر رسیده و می‌توان گفت در این موقف اعمال انسان‌ها با اعمال امامان علیهم السلام سنجیده می‌شود.

۲-۷. جایگاه امامان در موقف صراط

از مجموعه روایاتی که در متون حدیثی به چشم می‌آید، ثابت می‌شود که یکی از مواضع قیامت، موقف «صراط» است که در زبان عرفی از آن به «پل صراط» یاد می‌شود. فراوانی روایات به گونه‌ای است که موجب قطع به وجود چنین حقیقتی در قیامت می‌شود؛ در برخی روایات، چگونگی گذر انسان‌ها از این موقف نیز به تصویر کشیده شده است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۷) که بر اساس آنها، عبور از این موقف برای همگان آسان نیست. آنچه در این مجال، باید بدان پرداخت، نقش و جایگاه امامان علیهم السلام در این موقف است.

بر اساس برخی روایات، امام علی علیه السلام در آن موقف حضور دارد، دوستانش را وارد بهشت می‌کند و مانع از ورود دشمنان خود به بهشت می‌شود (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶). در روایات دیگری تأکید شده که جواز عبور از صراط، داشتن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است (ابن‌بطریق حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۹). در برخی دیگر از روایات، به طور مطلق از ولایت اهل بیت علیهم السلام یاد شده است: «إِذَا حَمَلَ أَهْلَ وِلَايَتِنَا عَلٰی صِرَاطِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ نَادٍ يَأْتِيهِمْ أَمْحَدِي فَيَقُولُ النَّارُ عَجَلُوا جُوزُوا بِي فَقَدْ أَطْفَأَ نَوْرَكُمْ لَهْبِي» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۲؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۴)؛ هنگامی که در قیامت اهل ولایت ما به

بلکه چنین فرایندی بر اساس ملاکاتی است که برای ورود به بهشت و جهنم بر اساس حب و بغض نسبت به ایشان صورت می‌گیرد.

با وجود این، چنان‌که گذشت، تصریح دیگر روایات غیر از این معنایی است که از سوی امام رضا علیه السلام خطاب به مأمون عباسی بیان شد؛ جالب آنکه در ادامه روایت اباصلت آمده که وقتی امام رضا علیه السلام از مجلس مأمون خارج شد، اباصلت پاسخ امام علیه السلام را تحسین کرد. اما عالم آل محمد علیه السلام به وی خاطر نشان ساختند که این سخن تنها بر اساس درک و فهم مأمون بوده، وگرنه پدران ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که فرمود: «ای علی، تو در قیامت بهشت را تقسیم می‌کنی و به جهنم می‌گویی که این [فرد] برای من و این [فرد] برای توست» (همان).

در حقیقت، امام علی علیه السلام بر بهشت و جهنم ولایت دارند، چنان‌که در این دنیا بر نظام هستی ولایت دارند. دوم: آیا روایات یادشده برگرفته از اندیشه غالیان نیست؟ برخی عالمان اهل سنت با نقل روایتی از یک طریق خاص و با تضعیف راویان یا غالی خواندن آنها، این سخن را که امام علی علیه السلام قسمت‌کننده بهشت و جهنم باشد زیر سؤال برده‌اند.

برای نمونه، ذهبی روایت موردنظر را از طریق عبایه بن ربیع و موسی بن طریف از امام علی علیه السلام نقل کرده و هر دو را از غالیان شیعی می‌پندارد. آن‌گاه از سلیمان بن مهران اعمش نیز که این روایت را از طریق آنها نقل کرده، این سخن را بازگو می‌کند که «به خدا سوگند، این حدیث را نقل نکردم مگر به جهت استهزاء» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ ج ۴، ص ۲۰۸).

ابن‌کثیر دیگر عالم معاصر با ذهبی نیز با نقل همین طریق، موسی بن طریف و عبایه بن ربیع را تضعیف کرده و سخن سلیمان بن مهران اعمش را نیز بازگو کرده است

امیرمؤمنان علیه السلام بسیار این سخن را بیان می‌فرمود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۶).

امام باقر علیه السلام نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که ایشان تأکید کردند: دوستان خود را وارد بهشت و دشمنان خود را وارد جهنم می‌کنند (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۶). درباره روایات یادشده سه مسئله قابل طرح است:

یکم: آیا می‌توان به معنای ظاهری این روایات ملتزم شد؟ به دیگر سخن، آیا به معنای حقیقی کلمه، ایشان به مردم فرمان می‌دهد که - مثلاً - فلانی به بهشت رود و دیگری به جهنم؟ یا آنکه مقصود چیزی دیگر است؟ برخی عالمان سنی مذهب با مناقشه در ظاهر روایت، آن را با آیات قرآنی که خداوند را حسابرس اعمال بندگان و مسئول اصلی ورود به بهشت و جهنم می‌دانند، در تعارض دانسته‌اند؛ از این رو، روایت یادشده را چنین معنا کرده‌اند: آنان که با آن حضرت بوده‌اند، هدایت شده و در بهشت با وی هستند و گروهی نیز که بر ضد او هستند، گمراه شده و در جهنم می‌باشند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۶۱). از برخی روایات استفاده می‌شود که معصومان علیهم السلام گاه به تناسب ظرفیت وجودی افراد، تبیین‌هایی نظیر آنچه بیان شد، مطرح کرده‌اند؛ چنان‌که اباصلت هر وی نقل کرده که وقتی مأمون عباسی از امام رضا علیه السلام درباره مفهوم یادشده پرسید، امام علیه السلام چنین پاسخ دادند: مگر نیست که شما از پدرانان و ایشان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اید که «حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ»؟ مأمون پاسخ مثبت داد. امام علیه السلام نیز فرمودند: «پس اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساس حب و بغض علی علیه السلام است، پس او قسمت‌کننده بهشت و جهنم است» (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۶).

در حقیقت و بر اساس تبیین یادشده، چنین نیست که امام علی علیه السلام حقیقتاً قسمت‌کننده بهشت و جهنم باشد،

خاطر پاداشی در مقابل زهد و تقوای خاص او باشد. فرض اول از دو فرض یادشده ناظر به چنین تبیینی است. اینک باید دانست که اگر چنین جایگاهی برای امام علی علیه السلام وجود دارد، آیا صرفاً به خاطر پاداش کارهای نیک اوست یا آنکه این جایگاه برگرفته از منصب امامت اوست؟ آنچه فرضیه نخست را تقویت می‌کند، آن است که این مقام تنها به امام علی علیه السلام داده شده و در روایات، از دیگر امامان علیهم السلام به عنوان قسمت‌کنندگان بهشت و جهنم یاد نشده است، درحالی‌که اگر این مقام برگرفته از مقام امامت بود، باید تمام امامان علیهم السلام - یعنی امام بما هو امام - چنین شأنی را داشته باشند.

با وجود این، تأمل در روایات مؤید فرضیه دوم است. برای نمونه، مفضل بن عمر در روایتی صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: آنچه را علی علیه السلام آورده است گرفته و از آنچه نهی کرده است، اجتناب می‌کنم... امیرمؤمنان علیه السلام در به سوی خدا بود که جز از آن در به سوی خدا نمی‌توان آمد و راه به سوی خدا بود که رونده به غیر این راه هلاک می‌شود و این امر درباره امامان هدایتگر یکی پس از دیگری جاری است؛ خداوند آنها را ارکان زمین قرار داد که اهلش را حفظ کند و حجت بالغه بر هر کسی که روی زمین و زیر آن است قرار داد و امیرمؤمنان علیه السلام به طور فراوان می‌گفت: «أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۶).

در این روایت از حجت بودن، باب خدا بودن و راه به سوی خدا بودن امام علی علیه السلام و دیگر امامان سخن به میان آمده و تأکید شده: کسی که از راهی جز راه ایشان بخواهد به سوی خدا برود، نابود خواهد شد و تنها در به سوی خدا امامان علیهم السلام هستند. به دیگر بیان، کسی که از راه ایشان بخواهد به خدا برسد، سرنوشت او ورود در بهشت برین است و در غیر این صورت، جایگاهی جز دوزخ نخواهد

(ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۵۵).

در پاسخ به این سخن باید گفت: اگر ایراد ایشان، ایرادی سندی باشد، باید دانست بر فرض که سند یادشده، ضعیف باشد، اینکه امام علی علیه السلام قسمت‌کننده بهشت و جهنم باشد، تنها از یک طریق نقل نشده است تا از راه חדشه در یک طریق، اصل مضمون آن مورد انکار قرار گیرد، ضمن آنکه افراد در سند یادشده دست‌کم در متون رجالی شیعه، غالی به‌شمار نرفته‌اند.

اگر ایراد ایشان، ایراد محتوایی باشد؛ بدین معنا که اصل چنین مضمونی اساساً قابل قبول نبوده، با توحید سازگار نیست یا آنکه غلو به‌شمار می‌رود، در پاسخ باید گفت: اصل اینکه انسان کامل معصومی مانند امیرمؤمنان علیه السلام به اذن و دستور پروردگار قسمت‌کننده دوزخ و بهشت باشد، عقلاً منعی نداشته و با توحید نیز در تعارض نیست، چنان‌که برخی فرشتگان را نیز مسئول جهنم می‌دانیم (تحریم: ۶) و اساساً آن‌گاه که امام را معصوم می‌خوانیم، بدین معناست که اراده‌های او نیز الهی بوده، ازاین‌رو، همان کار خدا را آن‌گونه که خدا می‌خواهد انجام می‌دهد.

بله، اگر سخن در کامل بودن و عصمت امام علی علیه السلام است، اثبات این سخن در جای خود امری کاملاً شدنی است، اگرچه ممکن است مورد پذیرش برخی عالمان اهل سنت نباشد.

سوم: رابطه این شأن با مقام امامت چیست؟ به دیگر سخن، در اینجا دو فرضیه وجود دارد. نخست آنکه گفته شود این مقام و شأنی خاص برای شخص امام علی علیه السلام است که خداوند متعال از روی فضل خود به ایشان داده است. دوم آنکه این مقام لازمه مقام امامت ایشان است.

ناگفته پیداست که خداوند متعال می‌تواند به بنده برگزیده خود مقامی را ببخشد، بدون آنکه این مقام لازمه مسئولیت خاص او باشد، بلکه تنها و تنها این مقام به

۹-۲. شفاعت

شفاعت و دست‌گیری از گنهکاران در قیامت به وسیله انسان‌های برگزیده خدا، از جمله آموزه‌هایی است که مورد پذیرش فریق مسلمانان بوده، قرآن کریم نیز از آن خبر داده است؛ چنان‌که راجع به شفاعت فرشتگان می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء: ۲۸).

در روایاتی پرشمار نیز بیان شده: یکی از شئون امامان علیهم‌السلام در قیامت، شفاعت‌گری آنهاست؛ چنان‌که حضرت هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه بر وجود این شأن برای امامان علیهم‌السلام تأکید کردند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۶). ضمن آنکه فراوانی روایات مربوط به شفاعت به گونه‌ای است که انسان را از بررسی سندی تک‌تک روایات بی‌نیاز می‌سازد. برای نمونه، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه‌السلام در روایتی صحیح فرمودند: «ای جماعت شیعه، شفاعت ما موجب نابودی گناهان شما می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۶۹ و ۴۷۰).

۲. ایشان در روایتی دیگر فرمودند: «همانا خداوند متعال ما را برای خودش برگزید... سپس به ما [حق] شفاعت را ارزانی فرمود» (صفا قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۲). از آنچه گذشت، می‌توان شفاعت را نیز یکی از شئون امامان علیهم‌السلام در قیامت دانست.

۳. شئون امام در بهشت

پس از ورود امامان در بهشت و قرار گرفتن ایشان در میان سایر بهشتیان، شئونی دیگر برای آنها تعریف می‌شود. البته پیش از ورود به تبیین این شئون، اذعان به این امر که داده‌های ما در این باره ناچیز است، ضروری است. در ذیل، به شئونی که از روایات در این زمینه قابل استفاده است، اشاره می‌شود:

داشت. پس از آن قسمت‌کننده بودن حضرت علی علیه‌السلام مطرح شده است.

مرتبط دانستن فقرات این روایت، این فرضیه را تقویت می‌کند که اگر امام علی علیه‌السلام قسمت‌کننده بهشت و جهنم است، به دلیل حجت بودن، باب بودن و سبیل بودن اوست؛ عواملی که جزء جدایی‌ناپذیر منصب امامت بوده، در دیگر امامان نیز وجود دارد؛ از این رو، این مقام برگرفته از مقام امامت است.

در روایت دیگری - که به لحاظ سندی و دلالتی در حد تأیید کارساز است - عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که ایشان ضمن تشریح برخی وقایع روز قیامت، خطاب به امام علی علیه‌السلام بیان کردند: در آن روز منادی سؤال می‌کند: خلیفه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کجاست؟ آن‌گاه منادی ندا می‌دهد: «ای علی، کسی که تو را دوست داشت وارد بهشت کن و کسی که تو را دشمنی کرد وارد جهنم کن؛ پس تو تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستی» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۱). در این روایت نیز شأن «قسمت‌کننده بهشت بودن به اعتبار خلیفه پیامبر بودن به علی علیه‌السلام داده شده است، روشن است که تمام امامان علیهم‌السلام خلفای آن حضرت هستند.

البته نگارنده در پی آن نیست تا ثابت کند این مقام برای تمام امامان علیهم‌السلام است، بلکه در پی تبیین رابطه مقام امامت و شأن «قسمت‌کننده بهشت بودن است و روشن است که منافاتی ندارد شأنی از باب مقام امامت باشد، اما یک امام به عنوان نماد آن مقام، شأن یادشده را داشته باشد. باری، اگر فرضیه اول ثابت باشد، نمی‌توان این شأن را شأن منصب امامت دانست و اگر فرضیه دوم پذیرفته شود، این شأن به عنوان یکی از شئون اخروی امام علیه‌السلام به‌شمار می‌رود.

۳-۱. صاحب حوض کوثر

بر اساس روایات متعدد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بهشت حوضی به نام حوض کوثر دارد که از آب گوارای آن به مؤمنان می‌دهند. این روایات چنان فراوان هستند که می‌توان حکم به تواتر معنوی آنها داد تا آنجا که علامه مجلسی در این باره ۳۳ روایات را جمع‌آوری کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۹-۱۶). در این روایات، نقش امام علی علیه السلام به عنوان ساقی برجسته شده است. در این باره، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «... همانا او صاحب حوض من است، از دشمنانش منع کرده و دوستانش را می‌نوشاند» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۲۸۰؛ همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۶۹).

در این میان، جایگاه دیگر امامان نیز در رابطه با مسئله حوض کوثر مهم است. البته در اغلب روایات تنها به ارتباط امام علی علیه السلام با این حوض اشاره شده؛ گویی که شاید نتوان آن را شأن امامت دانست؛ اما با جست‌وجوی بیشتر در روایات، می‌توان شواهدی به دست آورد که بیانگر ارتباط این حوض با مقام امامت باشد. برای نمونه، در روایتی که با سند صحیح نقل شده، چنین آمده: «من با رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و عترت و دو سبط من بر حوض همراه من هستند؛ پس هر کس که ما را می‌خواهد، باید سخن ما را گرفته و مانند ما عمل کند» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۲۴؛ ر.ک: شعیری، بی‌تا، ص ۱۷۴). در این روایت از حضور تمام امامان علیهم السلام کنار حوض کوثر یاد شده است. در روایت دیگری چنین آمده که هر کس بخواهد از وحشت روز قیامت در امان باشد، ولایت علی علیه السلام را بپذیرد که او خلیفه پس از من و صاحب حوض من است (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۲۸۰). همچنین در روایات دیگری

نیز از اطاعت امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان شرط نوشیدن از حوض کوثر یاد شده است (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۵۶۴). مجموعه این روایات نشان می‌دهد که آنچه موجب رسیدن به آن حوض و نوشیدن از آن است، داشتن ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است؛ زیرا روشن است که ولایت امیرمؤمنان علیه السلام به تنهایی نمی‌تواند موجب فوز به این نعمت شود.

۳-۲. ترویج‌کننده بهشتیان

دومین شأن امام آن است که ایشان ترویج‌کننده اهل بهشت است. امام باقر علیه السلام خطاب به ابو حمزه ثمالی فرمودند: «علی علیه السلام را بیش از آنچه خدا او را بالا برده، بالا نبرید. برای او همین کافی است که... اهل بهشت را ترویج می‌دهد» (صفارقمی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۵؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۵۹).

شایان ذکر است که در این باره تنها به دو روایت دست یافتیم که البته هر دو به دلیل وجود افرادی مجهول، ضعیف‌السند هستند؛ از این رو، نمی‌توان این شأن را به طور قطعی به ایشان نسبت داد، افزون بر آن، نمی‌توان آن را شأنی برخاسته از مقام امامت دانست.

۳-۳. زینت‌دهنده بهشت

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که پیامبر و اهل بیت ایشان بالاترین زینت بهشت هستند (تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۷). به حسب تتبع نگارنده، این مضمون تنها در یک روایت و آن هم در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده که استناد آن به آن امام قطعی نیست؛ از این رو، نمی‌توان به طور قطعی چنین شأنی را به امامان علیهم السلام نسبت داد.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این نوشتار عبارتند از:

۱. شئون امامت در عالم آخرت را می‌توان در سه عالم برزخ، قیامت و بهشت بررسی کرد.
۲. بر اساس روایات معتبر، شئون امامان علیهم‌السلام در برزخ عبارتند از: حضور بر بالین محتضر به صورت تمثل برای ایشان، بررسی اعمال بندگان، و وساطت فیض.
۳. امامان علیهم‌السلام در قیامت جلودار امت، پرچمدار، بازگشتگاه و حسابرس بندگان و شاهدان شفیعیان آن روز هستند. ایشان در اعراف، میزان و صراط نیز جایگاهی رفیع دارند.
۴. امامان علیهم‌السلام در بهشت کنار حوض کوثر هستند.

منابع

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر جزیری، محمد بن مبارک، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث*، تحقیق محمود محمد طناحی، قم، اسماعیلیان.
- ابن بطریق حلی، یحیی بن حسن، ۱۴۰۷ق، *العمدة*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی، ۱۴۱۳ق، *التحصین لاسرار ما زاد من کتاب الیقین*، تحقیق اسماعیل زنجانی انصاری، قم، دارالکتاب.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، *کسامل الزیارات*، نجف، مرتضویه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- اهوازی کوفی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲ق، *الزهة*، قم، المطبعة العلمیه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ترکاشوند، احسان، ۱۳۹۱، *بررسی تطبیقی حقیقت عالم برزخ از*

- دیدگاه قرآن، روایات و عقل، پایان‌نامه دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه.
- تفسیر الامام الحسن العسکری علیه‌السلام، ۱۴۰۹ق، قم، مدرسه الامام المهدی (عج).
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- ذهبی، شمس‌الدین، ۱۳۸۲ق، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالمعرفه.
- شعیری، محمد بن محمد، بی‌تا، *جامع الاخبار*، نجف، مطبعة الحیدریه.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- ، بی‌تا، *علل الشرایع*، قم، داوری.
- ، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۰۶ق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، شریف رضی.
- ، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، تهران، جهان.
- ، ۱۳۹۵ق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، قم، دارالکتاب الاسلامیه.
- ، ۱۴۰۳ق، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۰۰ق، *الامالی*، بیروت، اعلمی.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دارالثقافة.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- عباشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مازندرانی، محمد بن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل‌ابیطالب*، قم، علامه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.